



مصاحبه | گفتگو

تحلیل روند توسعه در عصر پهلوی و علّت وقوع انقلاب اسلامی در برابر آن (بخش نهم)

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی

اندیشکده عصر پیشرفت | اسفند ۱۴۰۰



کد اثر: ۲۷۰/۱ C/۱

عنوان: تحلیل روند توسعه در عصر پهلوی و علت وقوع

انقلاب اسلامی در برابر آن (بخش نهم)

گفتگو با: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی

منبع: مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

تهیه و تنظیم: محمدجواد غلامرضاپور

عصر پیشرفت؛ اندیشکده | رسانه | مدرسه

اسفند ۱۴۰۰

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

مصاحبه‌های علمی با اساتیدی از رشته‌های علوم انسانی
پیرامون مسئله پیشرفت اسلامی - ایرانی



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی

رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی
پژوهشگر فلسفه سیاسی، تمدن‌نویین اسلامی و مطالعات فرهنگی



اشاره

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده» پانزده مصاحبه علمی با اساتیدی از رشته‌های مختلف علوم انسانی در زمینه پیشرفت اسلامی- ایرانی است. این گفتگوها در قالب کتابی با عنوان «ایران آینده» از سوی انتشارات عصر پیشرفت در دست انتشار است. بخشی از این گفتگوها که اکنون به آن می‌پردازیم، به «تحلیل روند توسعه در عصر پهلوی و علل وقوع انقلاب اسلامی» اختصاص دارد. در این بخش، به نکاتی که حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی در این زمینه مطرح کردند، اشاره می‌شود.

سوال بسیار مهم که در این گفتگو به آن پرداخته شده، این است که چرا ایران عصر پهلوی که از کشورهای پیشرو در عرصه‌ی برنامه‌ریزی توسعه و تاسیس نهادهای توسعه بود و حتی به بیان برخی از اندیشمندان عصر طلایی اقتصاد را در دهه‌ی چهل شمسی گذراند، در مسیر توسعه به سرعت دچار شکست شد و به کلی رژیم سیاسی‌اش تغییر کرد؟

به اعتقاد حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، برای تحلیل روند توسعه در عصر پهلوی، این مسئله را می‌بایست از عصر قاجار مورد بررسی و مطالعه قرار داد. از آن دوره و به ویژه از عصر مشروطه، بنا بر این بود که ایران غربی شود؛ یعنی کلان‌پروژه‌ی غربی‌سازی ایران در دستور کار استعمار بود و گفتمان توسعه قرار بود این مسیر را هموار کند، البته با روش‌های نرم و حتی الامکان توسط عناصر ایرانی و داخلی یا دست‌نشاندهایی که دول غربی در ایران داشتند. برای تحلیل این ماجرا باید برگردیم به عصر صفویه؛ در آن زمان ایران مواجهه‌ی فعالی با غرب و اروپاییان داشت. به طوری که هیچ احساس عقب‌ماندگی نیز نمی‌کرد. اما در زمان قاجار، ایران به شدت از غرب عقب افتاد و دو نوع نیاز به غرب، مطرح شد. یکی نیاز ابزاری و تکنیکی بود که علما هم از آن حمایت کردند؛ دیگری نیاز محتوایی بود. در این نوع نیاز که امثال میرزا ملکم‌خان‌ها و تقی‌زاده‌ها از آن دم می‌زدند، مردم ایران به فراموش کردن هویت ایرانی- اسلامی و غربی شدن تشویق می‌شدند، در مقابل این ادعا، علما به شدت ایستادگی کردند.

اما از طرفی غربی‌ها نیز سعی در مدرن کردن ایرانیان داشتند تا اولاً الگویی برای سایر کشورهای منطقه بسازند تا آن‌ها نیز به غربی شدن تشویق شوند و ثانیاً موانع را برای همیشه برطرف کنند. موانعی که مهمترین آن دین بود؛ تا دیگر مردم نتوانند به آن حالت گذشته خویش برگردند. البته نکته مهم اینجاست که آن‌ها هیچ وقت، حقیقت توسعه را به ما ندادند، بلکه فقط ظواهری از آن نصیب ما شد. اصلاً در حقیقت، توسعه صادرشدنی نیست، بلکه اخذشدنی است؛ باید خودمان اخذ می‌کردیم که نکردیم. از نظر دکتر رضا غلامی، انقلاب اسلامی یک انقلاب تک‌عاملی نیست. یعنی فقط ضعف توسعه و عوامل اقتصادی در ظهور آن نقش نداشت. روند توسعه غربی هم در جای خودش نقش داشته و نقشش

انکارنشده است، اما عوامل دیگری هم بودند. انقلاب اسلامی، پیشرفت عادلانه و مطلوب مردم ایران بود. مردم ایران که محرومیت، فقر و تبعیض را به نحو احسن چشیده بودند، انقلاب اسلامی را آن ایده‌ای می‌دانستند که با آن می‌توانستند هم پیشرفت کنند و هم مشکلاتشان حل شود.

تحلیل روند توسعه در عصر پهلوی و علت شکل‌گیری انقلاب اسلامی در برابر آن (بخش نهم)

دکتر محسن دنیوی: ایران در زمینه توسعه، کشوری با سابقه است. ما جزو اولین کشورهای جهان بودیم که برنامه‌ریزی توسعه در آنها آغاز شد و جزو اولین کشورهایی که سازمان برنامه در آنها تأسیس شد. در عصر پهلوی، مشاورانی از بهترین دانشکده مدیریت بهترین دانشگاه‌های جهان، بیش از دو دهه در ایران حضور پیدا کردند و سعی کردند در امر برنامه‌ریزی توسعه، به حاکمیت کمک کنند. به زعم برخی از صاحب‌نظران، برخی شاخص‌ها که عمدتاً اقتصادی است، نشان می‌دهد که ما در دوره‌ای از عصر پهلوی، در روند توسعه یافتگی، وضعیت نسبتاً قابل دفاعی داشتیم؛ شاخص‌هایی مثل نرخ تورم و رشد اقتصادی و از این دست شاخص‌ها. اما این روند امتداد پیدا نمی‌کند و توسعه یافتگی به معنای مصطلح جهانی‌اش، در حکومت پهلوی و ایران آن دوره، نهادینه نمی‌شود. برای این هم دلایل مختلفی نقل کرده‌اند؛ مانند تعارضی که شاه با برنامه‌ریزان و کارگزاران حوزه توسعه‌اش پیدا می‌کند؛ تغییرات روحی و رفتاری شاه در اثر آن جهش اقتصادی که در پی فروش نفت حاصل شد، و دلایل دیگر. سؤال اول ما این است که نگاه شما به توسعه ایران در عصر پهلوی چیست و علل نهادینه نشدن این روند را چه می‌دانید؟

۱. ضرورت تحلیل توسعه عصر پهلوی، در بستر تاریخی پروژه کلان «غربی شدن» و «استعمار»

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: من بحث توسعه در دوران پهلوی دوم را جدا از آن پروژه کلان «غربی شدن» در ایران نمی‌بینم و اگر بخواهم راجع به توسعه در پهلوی دوم صحبت کنم، لازم است به آن پروژه کلانی که از مشروطه آغاز شد، اشاره‌ای کنم.

۱.۱. موضوعیت یافتن ایران برای دول اروپایی، از بحبوحه عصر مشروطه

ایران پیش از قاجاریه یا اوایل قاجاریه کشور چندان مهمی نبود؛ یعنی منطقه هدف برای دول اروپایی محسوب نمی‌شد؛ منطقه هدف، هند بود و از ایران به عنوان دیوار محافظ برای صیانت از منافع انگلیس‌ها در هند استفاده می‌شد. اهمیت ایران برای دول غربی، کم‌کم روشن شد و منابع ایران، به ویژه منابع عظیم نفتی‌اش که شناسایی شدند، ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. فقط هم ایران نبود؛ کشورهای حاشیه خلیج فارس هم بودند که بخش مهمی از منابع نفتی دنیا را تشکیل می‌دادند. لذا خود ایران، منطقه هدف می‌شود و برنامه‌ریزی خاص برایش می‌کنند.

۱-۲. تغییر مدل استعمار از «استعمار سنتی» به «استعمار نو»، هم‌زمان با موضوعیت یافتن ایران برای دول اروپایی

هم‌زمان با این طراحی، مدل استعمار هم در دنیا عوض شد و آن «استعمار سنتی» جای خود را به «استعمار نو» داد. روش‌های خشن و سخت، دیگر خیلی کارایی نداشت و پرهزینه بود و در خیلی از جاها هم جواب نداده بود. لذا جای خود را به روش‌های نرم داد. بنا بود که ایران در عین اینکه به یک منطقه استعماری برای استفاده از منابعش و موقعیت سوق‌الجیشی‌اش تبدیل می‌شود، اشغال نشود؛ مگر اینکه شرایط به‌گونه‌ای شود که مجبور شوند ایران را اشغال کنند؛ البته این کار را کردند و در یک مقطعی، شمال را روس‌ها گرفتند و جنوب را انگلیس‌ها؛ باریکه وسط را هم برای حکومت مرکزی ایران گذاشتند که اگر هوشیاری علما و اعلام جهاد علیه روس و انگلیس نبود، آن باریکه هم از دست می‌رفت و ما امروز چیزی به نام ایران نداشتیم. ولی بنای اولیه استعمارگران بر این نبود که ایران اشغال شود.

۱-۳. «غارت منابع با همراهی دست‌نشانندگان داخلی» و «ایجاد و گسترش بازار مصرف کالاهای غربی از طریق ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی»، روش نرم استعمار نو در ایران

بنا بود که ایران غربی شود؛ یعنی پروژه، پروژه غربی‌سازی بود؛ البته با روش‌های نرم و حتی الامکان توسط عناصر ایرانی و داخلی یا دست‌نشاندهایی که دول غربی در ایران داشتند یا افرادی که مجذوب غرب بودند و قبله‌شان غرب بود؛ کسانی که جز غرب به چیز دیگری فکر نمی‌کردند و معتقد بودند ما به پیشرفت نمی‌رسیم مگر اینکه «از فرق سر تا نوک پا غربی شویم» و هیچ گزینه دیگری هم وجود ندارد. این حرکت همه‌جانبه از مشروطه آغاز شد تا زمینه‌های لازم برای توسعه، در پهلوی دوم فراهم شود.

ولی نه شرایط برای توسعه مهیا بود و نه هنوز خود غرب ایده‌ای چکش‌کاری شده برای توسعه در حد توسعه در پهلوی دوم داشت. بحث توسعه عمدتاً از جنگ جهانی دوم مطرح و تئوریزه و مدل‌سازی شد. در خود غرب یک تجربه متراکمی به وجود آمد و بعد، از آن تجربه برای کشورهای دیگر استفاده شد. غرب آن موقع ایده جامع برای توسعه نداشت، اما مقدمه‌چینی کرد و فرصت‌ها را مهیا کرد برای اینکه ایران را کاملاً قبضه کند تا هم بتواند منابعش را به راحتی غارت کند و هم اینکه بازار ایران را به شکل انحصاری در دست بگیرد. غربی‌ها پیش از مشروطه، از زمانی که بحث انحصار تنباکو در ایران مطرح شد، دنبال این بودند که بازار ایران را به انحصار خودشان در بیاورند. فتوای تاریخی آیت‌الله میرزای شیرازی و حرکت منحصر به فردی که ایشان رقم زدند، جلوی آنها را گرفت؛ اما غربی‌ها پروژه را متوقف نکردند و همین‌طور جلو آمدند و می‌خواستند بازارهای ایران را کاملاً در اختیار بگیرند و ظرفیت این بازارها هم ده برابر و بیست برابر شود؛ یعنی با تزریق فرهنگ مصرف‌گرایی در ایران، بازار مصرف در ایران را گسترش دهند؛

ولی ایرانی‌ها مصرف‌گرا نبودند. اصولاً ایرانی‌ها در دوره قاجار هنوز با فرهنگ مدرن آشنایی نداشتند و مدرن نشده بودند. در واقع حلقه‌ها می‌بایست یکی پس از دیگری تکمیل می‌شد تا غربی‌ها بتوانند ایران را به عنوان بازاری پرمصرف برای خودشان در نظر بگیرند.

۲. نگاهی به روند تاریخی مناسبات غرب و ایران از عصر صفوی تا پهلوی اول و بستر تاریخی هموارشدن مسیر توسعه غربی در ایران

۲-۱. عدم احساس انفعال ایرانیان در مقابل غرب در عصر صفوی

برای اینکه روند تاریخی پروژه غرب‌گرایی در ایران معاصر بهتر دنبال شود، لازم است از عصر صفوی این ماجرا دنبال شود. ما در دوره صفویه، مواجهه جدی با دول اروپایی داشتیم؛ با ونیزی‌ها، با پرتغالی‌ها و با اسپانیایی‌ها؛ ولی به دلیل قوت علمی و تکنیکی و اقتصادی و نظامی و غیره، مواجهه ما مواجهه فعال بود و در مقابل اروپایی‌ها احساس انفعال و سرخوردگی و عقب‌ماندگی نمی‌کردیم؛ سرمان بالا بود و از موضع مبتکرانه با آنها صحبت می‌کردیم. اروپای آن زمان هم هنوز به عصر انقلاب صنعتی نرسیده بود. انقلاب صنعتی مصادف بود با شروع قاجاریه در ایران و ما در دوران صفویه فاصله چندانی با غربی‌ها نداشتیم.

۲-۲. ایجاد دو نحوه نیازمندی به غرب و احساس عقب‌ماندگی در مقابل آنها، در عصر قاجار

۲-۲-۱. نیاز ابزاری و تکنیکی ما به غرب و احساس عقب‌ماندگی در ایرانیان پس از جنگ‌های ایران و روسیه و حمایت علما از آن

اما در دوره قاجاریه همه اینها عوض شد؛ یعنی به دلیل عقب‌ماندگی شدیدی که در ایران نسبت به غرب اتفاق افتاد، موضع ما به شدت انفعالی و از سر ضعف بود. دو نوع نیاز به غرب در قاجاریه مطرح شد؛ یکی نیاز ابزاری که علما هم از آن حمایت کردند. بالاخره ما نیازمند تکنیک و ابزار جدید بودیم و هرطور شده بود می‌بایست آن را فراهم می‌کردیم؛ مثلاً در جنگ ایران و روس با این عقب‌ماندگی ابزاری به شدت مواجه بودیم و خسارت‌های جدی خوردیم. ما همچنان با ابزارهای سنتی و شمشیر می‌جنگیدیم، و روس‌ها با مدل‌های جدیدی از سلاح‌های آتشین که دائم هم پیشرفت می‌کرد. نه اینکه ما سلاح آتشین نداشتیم، اما نسبت به سلاح‌های روزی که آن موقع روسیه استفاده می‌کرد، خیلی عقب‌مانده بود. در همان زمان، این «عقب‌ماندگی ابزاری و تکنیکی» حس شد و بسیاری معتقد بودند که ما باید اینها را از غرب دریافت کنیم؛ علما هم حمایت می‌کردند.

۲-۲-۲. نیاز ایدئولوژیک و محتوایی به غرب و عقب‌ماندگی در این زمینه، در بحبوحه نهضت مشروطه و موضع‌گیری علما در قبال آن

ما در اواسط مشروطه و در بحبوحه نهضت مشروطه، با «غرب‌گرایی ایدئولوژیک و محتوایی» مواجه هستیم

و دیگر به ابزار بسنده نمی‌شود و بحث انتقال محتوایی مطرح است. میرزا ملکم خان و آخوندزاده و امثال اینها مدعی می‌شوند که ما ایرانیان درباره ایران اغراق می‌کنیم و آن چنان که در مورد خود فکر می‌کنیم، نیستیم؛ چیزی نداریم و سابقه درخشانی نداریم؛ سابقه‌ای که می‌گوییم، ساختگی است؛ بعد هم معتقد بودند همین ایرانی بودن، مانع پیشرفت‌مان است و باید آن را کنار بگذاریم؛ حتی رسم الخط فارسی را کنار بگذاریم. باید در حکمرانی، در سبک زندگی، در همه عرصه‌ها غربی شویم؛ وگرنه به پیشرفت نمی‌رسیم. بحث کاملاً محتوایی می‌شود و به حد ابزاری اکتفا نمی‌شود. علما در برابر این اعتقاد، موضع‌گیری و مقاومت می‌کنند.

۲-۳. بسط یافتن بسترهای «توسعه غربی» در پهلوی اول، با توجه به انزوای روحانیت پس از مشروطه و ضعف مقاومت اجتماعی در برابر پروژه استعمار نو

خط غرب‌گرایی که در مشروطه شکل گرفت، استمرار یافت و در پهلوی اول رسمیت پیدا کرد و رقیب جدی هم نداشت. در مشروطه، علمایی بودند و نیز غیر علما و افراد متعهدی که با این بحث‌ها زاویه داشتند و مواجهه می‌کردند. در پهلوی اول، این بساط جمع شده بود و علما را به عنوان مهم‌ترین سد در برابر غربی شدن، به انزوا کشیده بودند. از اواخر مشروطه، بعد از اعدام شهید شیخ فضل‌الله نوری، علما مانند سابق در صحنه نبودند و دچار افسردگی و پژمردگی شده بودند و حتی در یک مقطع، صحنه خالی از علما ماند؛ البته دوباره صحنه پر شد و امثال مرحوم مدرس ظهور کردند و اتفاقات مهمی افتاد؛ اما دیگر آن مقاومت سنگینی که علما در اوایل و اواسط مشروطه داشتند، در پهلوی وجود نداشت. برای پهلوی اول، راه تقریباً هموار شده بود که تا می‌تواند این حرکت را جلو ببرد؛ یعنی غربی‌ها مسیر را به تدریج آماده کردند و فضا یکدست شده بود و خفقانی ایجاد شده بود که کسی جرئت نکند در برابر برنامه‌ها حرفی بزند. لذا در پهلوی اول اقدامات زیادی شد برای اینکه این مسئله بسط پیدا کند و برخی از موانع جدی را از مقابل آن برداشتند؛ ولی نه نقشه کارگزاران پهلوی اول نقشه دقیق و جامعی بود، نه روش‌هایشان، عمیق بود؛ آنچه در پهلوی دوم اتفاق افتاد، از جهت غربی کردن ایران، به مراتب عمیق‌تر و جدی‌تر بود.

۳. تحلیل شکل‌گیری و روند گفتمان توسعه در عصر پهلوی دوم: «توسعه» در خدمت پروژه غربی شدن ایران

۳-۱. اهداف غرب از طرح و پیگیری گفتمان توسعه در عصر پهلوی دوم

۳-۱-۱. الگوسازی از ایران برای سایر کشورها

وقتی در پهلوی دوم بحث توسعه مطرح شده بود، بخش زیادی از مسیر، هموار شده بود و غربی‌ها اصرار داشتند که توسعه در ایران محقق شود. چند هدف هم داشتند؛ یک هدفشان این بود که از ایران

الگوسازی کنند و بگویند ایران به غرب پیوست و به کشوری «مدرن» تبدیل شد و این پیام را به کشورهای دیگر بدهند که شما هم می‌توانید مانند ایران مدرن شوید و ما حاضریم شما را توسعه دهیم تا به مقام توسعه‌یافتگی دست پیدا کنید.

۳-۱-۲. مدیریت گرایش توده‌های مردم ایران به پیشرفت با جهت‌گیری غربی، با هدف جلوگیری از شکل‌گیری مقاومت در برابر پروژه استعمار نو

هدف دیگرشان هم این بود که موانع برطرف شود. موانع در ایران جدی و متعدد بود و فقط علما نبودند؛ گرچه علما و دین همیشه از موانع جدی و منحصر به فرد بودند. غربی‌ها بنا داشتند این موانع را برای همیشه بردارند؛ یعنی استحاله‌ای در ایران رقم بخورد که دیگر امکان برگشت به گذشته وجود نداشته باشد. خوی غربی و ایدئولوژی غربی در گوشت و خون و پوست مردم ایران کاملاً رسوخ کند تا کسی نتواند آن را عوض کند. از طرفی دیگر، ایران میل به پیشرفت داشت و فاصله خودش را با کشورهای جهان و کشورهای غربی می‌دید و امکانات و ثروت خوبی هم داشت. در پهلوی دوم، خط تولید صدور نفت بسیار پررنگ بود و ثروت قابل توجهی وارد کشور می‌شد که در پهلوی اول به این شکل نبود. این ثروت باید در جایی مصرف می‌شد. میل به پیشرفت نیز که هم در توده مردم وجود داشت، هم در بین نخبگان، و هم در رأس حکومت که به نوعی غریزدگی در باطنش نفوذ کرده بود، باید مدیریت می‌شد و غربی‌ها نمی‌خواستند توسعه را به کشور و ملت ما واگذار کنند که هرگونه دوست داریم، آن را مدیریت کنیم؛ لذا برای ما ریل‌گذاری کردند و عملاً به نحوی مدیریت کردند که ما از مسیری که آنها طراحی کردند، خارج نشویم و مهم‌تر از همه، فضایی فراهم کردند که آن پروژه استعماری به هم نخورد و کاملاً در دل توسعه تعبیه شود؛ یعنی ما احساس «استعمارشدگی» نداشته باشیم و حس مقاومت‌مان تحریک نشود؛ از آن طرف هم با دست خودمان، منابع و بازارهایمان را در اختیارشان قرار بدهیم و همان کاری را که غربی‌ها می‌خواستند، به شیوه نرم انجام دهیم. این اتفاق در پهلوی دوم افتاد و پهلوی دوم با آغوش کاملاً باز به سمت آن حرکت کرد. گزینه دیگری هم نداشت؛ یک رژیم دست‌نشانده و مطیع بود و یک سفیر در کشور ما می‌توانست به راحتی شاه را در مشت خودش بگیرد.

۳-۲. تأسیس سازمان برنامه و بودجه، با هدف رصد اطلاعات جامعه ایران و برنامه‌ریزی متناسب با نظام سرمایه‌داری لیبرال

آنها برای مدیریت توسعه، باید اطلاعات کافی از وضعیت ایران به دست می‌آوردند و یک رصد و اسکن دقیق از وضعیت ایران به وجود می‌آمد. آن موقع هم امکانات الان نبود، باید مجموعه‌ای درست می‌شد که این اسکن را انجام دهد و وقتی این شناخت حاصل شد، متناسب با شاخص‌ها و اهداف توسعه،

برنامه ریزی کند. ایران هم تازه مدرن شده بود و می خواست به سمت پیشرفت برود. بنابراین همه چیز آماده بود؛ ایران مانند خمیری بود که غرب هر طور می خواست، آن را شکل دهد. لذا غربی ها سازمان برنامه و بودجه را ایجاد کردند. بین غربی هایی که در این سازمان فعالیت می کردند و ایرانی ها فرقی چندانی وجود نداشت. بعضی از ایرانی ها در این سازمان، فارغ التحصیلان دانشگاه های مهم آمریکایی اروپایی بودند که تحصیلاتشان را آنجا انجام داده بودند و آمده بودند سازمان برنامه و بودجه را اداره کنند؛ ولی به مراتب از خود غربی ها در غربی کردن ایران جدی تر بودند؛ اساساً راه دیگری در ذهنشان برای پیشرفت نبود و همان تفکر و روش ملکم خان و آخوندزاده در مغزشان کاملاً رسوخ کرده بود و سازمان برنامه و بودجه را هم همان طور طراحی کردند. پایه گذاری توسعه اقتصادی در کشور ما کاملاً بر مبنای نظام سرمایه داری لیبرال انجام شد و ما حتی بعد از انقلاب هم نتوانستیم این سازمان را آن گونه که می خواهیم، اصلاح کنیم. بخشی از آن اصلاح شده، ولی بخشی همچنان همان طور هست؛ چون شالوده و ذاتش همین است که ایران را در قبضه نظام سرمایه داری لیبرال ببرد.

۴. علل و عوامل تحقق نیافتن توسعه در ایران عصر پهلوی

دکتر محسن دنیوی: از صحبت های شما در مورد توسعه عصر پهلوی، این نکات استخراج شد: «فقدان اطلاعات و ابزار شناخت لازم برای فهم وضعیت ایران» و «نیاز به مدیریت توسعه» و اتفاقاتی که باید در این راستا رخ می داد؛ ولی به نظر می آید اصلی ترین ایراد شما به غربی شدن و اتخاذ رویکرد غرب گرایی است و مطابق دیدگاه شما، این رویکرد با بافت جامعه ما همخوانی نداشت. این نکته را تصدیق می کنید؟

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: می خواهم عرض کنم که پروژه کلان، غربی شدن بود؛ توسعه در واقع به نوعی هموارکننده مسیر غربی شدن در ایران بود.

دکتر محسن دنیوی: همان طور که به درستی فرمودید، ایران، فرانسه و ژاپن، اولین کشورهایایی بودند که برنامه توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در آنها آغاز شد. در مقایسه با ایران، آن دو کشور به شدت از جنگ جهانی آسیب دیده بودند و مشکلات پیچیده تری از ایران داشتند؛ ولی به نظر می آید این برنامه ریزی در این کشورها توانست مستقر شود و سر و شکلی به آنها بدهد؛ اما در ایران موفق نشد. چرا در ژاپن و فرانسه محقق شد و در ایران محقق نشد؟ این فرایند توسعه چه مشکلی داشت؟

۴-۱. وارد شدن صورت ظاهری توسعه غربی و اخذ نکردن حقیقت توسعه غربی در عصر پهلوی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: اولاً ما هیچ وقت خط توسعه غربی واقعی را در ایران نداشتیم؛ بلکه صورتکی از توسعه غربی را می خواستند در ایران اجرا کنند.

دکتر محسن دنیوی: آن طور که اشاره کردید، به نحو نسبی تجربه کردیم.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: بله، به نحو نسبی؛ ولی برای خود غربی‌ها این روشن بود که ما نباید قدرت خوداتکایی و توانایی استقلال پیدا کنیم. لذا ما از ظواهر توسعه برخوردار شدیم؛ از این ظاهر هم، بخشی وارد کشور ما شد، نه همه آن؛ حقیقت توسعه و آن قدرتی که توسعه به ما می‌داد که رقابت و پیشرفت کنیم و از دیگران جلو بزنیم، به ما داده نشد؛ نه تنها به ما، به کشورهای دیگری هم که داخل پروژه غربی شدن بودند، داده نشد. شما نگاه کنید؛ امروز همین کشورهای حاشیه خلیج فارس از جهت صورت توسعه از ما خیلی جلوترند؛ یعنی مظاهر مدرنیسم را دارند و خیلی هم با آن ژست می‌گیرند و پز می‌دهند؛ اما آیا می‌توانند بدون اتکا به غربی‌ها، حتی یک ماه تحمل کنند و روی پای خودشان بایستند؟ هرکدام از این مظاهر از آنها گرفته شود، بالکل از آن محروم می‌شوند. در پهلوی دوم هم شاه به خاطر گران شدن پول نفت، توانست به شکل گسترده، سلاح‌هایی بخرد؛ سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ای هم بود؛ اما همراه این سلاح‌ها هزاران مستشار آمریکایی را به داخل کشور آوردند و اجازه ندادند متخصصین ما کوچک‌ترین سررشته‌ای از این سلاح‌ها پیدا کنند تا مبادا یک زمانی خوداتکایی در ایران رشد کند و استقلال شکل گیرد! لذا توسعه‌ای که به کشور ما صادر کردند، در واقع صورتکی از توسعه بود و بنا نداشتند توسعه را به معنای دقیق کلمه به ما صادر کنند. توسعه هم صادرشدنی نیست و در واقع اخذشدنی است؛ باید خودمان اخذ می‌کردیم. شکلات نبود که بیاورند و ما از آن استفاده کنیم؛ این یک نکته.

۲-۴. دین، مهم‌ترین مانع تحقق توسعه در ایران و عامل اصلی مقاومت اجتماعی در برابر آن

ثانیاً غربی‌ها نتوانستند موانع توسعه غربی را بردارند. تصور می‌کردند می‌توانند در قالب این پروژه، در ایران مانع‌زدایی کنند؛ ولی خیلی از این موانع ماندگار و تثبیت شد و حتی کمک کرد به شکل‌گیری انقلاب اسلامی.

دکتر محسن دنیوی: چه موانعی مثلاً؟

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: مهم‌ترینش دین بود. پروژه غربی شدن و به تبع آن توسعه، با اسلام شیعی کنار نمی‌آمد. بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های دینی دقیقاً در نقطه مقابل آن چیزی بود که غربی‌ها می‌خواستند در ایران دنبال کنند و مقاومت بسیار سنگینی را در برابر غربی‌ها به وجود آورد. علمای ایران هم با علمای بعضی از دیگر بلاد اسلامی تفاوت داشتند. بخشی از علمای دیگر بلاد، خنثی یا دچار دگردیسی شده بودند؛ ولی علمای شیعه بسیار فعال و بیدار بودند و برخلاف روشنفکران

غرب‌گرا که پایگاهشان عمدتاً نخبگان بودند، علما در بین توده مردم پایگاه جدی و نفوذ داشتند و اجازه ندادند دین‌زدایی در ایران به نتیجه برسد؛ اگر دین‌زدایی به نتیجه نمی‌رسید، حتماً توسعه ناتمام می‌ماند و ناتمام هم ماند.

۳-۴. هویت و سنت‌های ایرانی و میل و استعداد عمومی مردم ایران به استقلال، دومین مانع تحقق توسعه در ایران

مانع بعدی تحقق توسعه غربی در ایران، حس ملی‌گرایی ایرانیان و سنت‌های قوی بود که داشتند، و آن هویت ایرانی که به راحتی قابل کنار گذاشتن نبود و استعداد و ظرفیت خاص ایرانی‌ها و میلشان به اینکه مستقل باشند. ما می‌توانیم یک بحث جامعه‌شناختی داشته باشیم درباره اینکه چرا غربی‌ها نتوانستند بحث توسعه را در ایران به نتیجه برسانند. البته آنها از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و موفقیت‌هایی هم داشتند؛ یعنی اینکه می‌گوییم ناکام ماندند، این ناکامی نسبی است، نه اینکه در همه زمینه‌ها شکست خورده باشند. همین الان ما در کشورمان، آثار بعضی از اقداماتی را تحمل می‌کنیم که شصت سال پیش انجام شده، و نتوانسته‌ایم بعد از این همه سال بعد از انقلاب اسلامی، آنها را منتفی کنیم. لذا اینها کارهایی کردند و سازمان برنامه و بودجه بهترین دستگاہی بود که می‌توانست این خدمت را به آنها بدهد.

۵. عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی در مقابل روند توسعه در عصر پهلوی

دکتر محسن دنیوی: شما به بحث دین اشاره کردید. از همین جا برویم سراغ انقلاب اسلامی. به فاصله کمی از شروع روند توسعه یافتگی به معنای برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران، بزرگ‌ترین انقلاب سیاسی قرن در این کشور اتفاق افتاد و به طور کل یک دگرگونی وسیعی را شاهد هستیم. آیا بین آن توسعه‌نیافتگی یا آن توسعه نامتوازن، با وقوع انقلاب، رابطه مستقیم و وثیقی وجود دارد؟

۵-۱. عدم بلوغ نظریه‌ها و سیاست‌های توسعه غربی در عصر پهلوی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: انقلاب اسلامی یک انقلاب تک‌عامل نیست. ما انقلاب اسلامی را یک پدیده چندعامله یا مولتی فاکتوریال می‌دانیم که در وقوع آن، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی، سیاسی، دینی همه نقش داشته‌اند؛ روند توسعه غربی هم در جای خودش نقش داشته و نقشش انکارنشده است؛ یعنی سیاست‌های توسعه غربی که مراحل اولیه را در خود غرب سپری می‌کرد و هنوز تئوری‌های آن به بلوغ کافی نرسیده بود، حتماً در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش داشته؛ اما قطعاً فقط این نبوده است!

1. Multi Factorial.

۵-۲. وجود مطالبه پیشرفتی متناسب با باورها و ارزش‌های دینی در مردم ایران، بستر وقوع انقلاب اسلامی

قطعاً مردم از عقب ماندگی ناراحت بودند و می‌خواستند پیشرفت کنند؛ اما نه پیشرفتی که با باورها و ارزش‌هایشان مغایر باشد. از جهات تاریخی و اجتماعی هم که نگاه کنید، می‌بینید که مردم ایران، مردمی نبوده‌اند که حاضر باشند دین و سنت‌هایشان را به راحتی کنار بگذارند.

توسعه نیافتگی ایران، اگر به معنای غربی‌اش تلقی شود، اتفاقاً مثبت است؛ یعنی ما زیر بار توسعه‌ای که آنها می‌خواستند نرفتیم؛ اما مردم ایران از زمان مشروطه طالب پیشرفت بودند و در پهلوی اول و پهلوی دوم، توده مردم آن را مطالبه می‌کردند و دوست داشتند کشور ساخته شود و خرابه نباشد، محرومیت‌زدایی شود و فقیر وجود نداشته باشد؛ آن عزت و شوکت ایرانی دوباره برگردد. مردم این را می‌خواستند؛ انقلاب اسلامی را هم تجلی چنین پیشرفتی می‌دیدند.

۵-۳. گرایش عمومی مردم ایران به «پیشرفت عادلانه»، نقطه مقابل شکاف طبقاتی ناعادلانه عصر پهلوی

پهلوی دوم، ایران را به شمال و جنوب تقسیم کرده بود؛ یک بخش، افراد مرتبط با شاه و دربار، و عناصر ذی نفوذی بودند که به نوعی در شرایط سیاسی آن موقع اهمیت داشتند و برخوردار بودند. بخش دیگر جامعه یا بی‌بهره بودند یا بهره‌جزئی داشتند. این تقسیم‌بندی شمال و جنوب که امروز در دنیا از آن صحبت می‌کنیم، واقعاً در ایران به عنوان یک نمونه کوچک اجرا شده بود. لذا این طور نبود که ما مناطق محرومی در کشور داشته باشیم؛ بلکه بخش عمده‌ای از کشورمان، یعنی حدود شصت درصد، محروم بودند. در همین تهرانی که از دوران قاجار، پایتخت بوده، در مناطق خاصی از شمال تهران، و نه همه شمال تهران، رفاه و برخورداری حداکثری وجود داشت؛ و در جنوب و غرب و مرکز تهران که منطقه وسیعی است، نه عدم برخورداری، بلکه یک مواجهه ظالمانه را می‌بینیم و جنوب و حتی مرکز تهران مخروبه بوده. همین بزرگراه کردستان در تهران به سمت شمال، پیش از انقلاب و اوایل انقلاب، حلبی‌آباد بود؛ یک دره بزرگی بود و عده زیادی در این شرایط زندگی می‌کردند. حتی در مرکز تهران و برخی مناطق شمالی، فقر و تنگدستی، بسیار شدید بود؛ چه برسد به سایر مناطق کشور و شهرهای کوچک و روستاها. بخش مهمی از جمعیت کشور هم آن موقع در روستاها بودند؛ الان سی درصد مردم در روستا هستند، اما آن زمان، حدود چهل و پنج درصد و بیشتر، در روستاها بودند و روستاها هم کاملاً محروم بودند. مردم به این وضعیت اعتراض داشتند و می‌خواستند عدالت برقرار شود و امکانات عادلانه توزیع شود و این تقسیم‌بندی شمال و جنوب در کشور متوقف شود. از این جهت، ما در انقلاب اسلامی با مطالبه پیشرفت مواجه هستیم؛ مطالبه «پیشرفت عادلانه».

۵-۴. نادرست بودن تحلیل «شکست توسعه غربی» در عصر پهلوی به عنوان منشأ و ریشه وقوع انقلاب اسلامی

اینکه بگوییم انقلاب اسلامی، متأثر از شکست ما در پروژه توسعه غربی، رشد و رونق پیدا کرد، درست نیست؛ انقلاب اسلامی، پیشرفت عادلانه و مطلوب مردم ایران بود. علما و مردم ما و آنهایی که به نوعی وطن دوست بودند و علاقه به ایران داشتند، هیچ علاقه‌ای نداشتند این پروژه توسعه غربی به جایی برسد و همیشه درباره آن احساس نگرانی داشتند و اگر کاری می‌توانستند بکنند برای شکست آن، حتماً انجام می‌دادند.

البته آگاهی‌های مردم، حتی آگاهی‌های نخبگان، در این سطحی که امروز هست، نبود. اطلاعات مردم، حتی قشر تحصیل کرده، در مورد آنچه در کشور داشت اتفاق می‌افتاد، بسیار ناچیز بود و بعد هم اجازه عکس‌العمل و اعتراض و نقد به آنها داده نمی‌شد. آن خفقان دوره پهلوی اول که با چاشنی خشونت همراه بود، در دوره پهلوی دوم هم هست؛ شکلش کمی عوض شده بود؛ یعنی خشونت‌های عربیان و آشکار رضاخانی، جایش را به خشونت‌هایی داد که خیلی تظاهر نداشت، ولی اتفاقاً بسیار جدی‌تر و آزاردهنده‌تر بود برای کسانی که می‌خواستند مخالفت و انتقاد کنند.

۵-۵. ضرورت مطالعه موردی و مقایسه فرهنگ و هویت ملی ایرانی با فرهنگ و هویت ژاپنی، برای تحلیلی دقیق از مقایسه روند توسعه در این دو کشور

اینکه فرمودید چرا در ژاپن این اتفاق افتاد، در ژاپن باید شرایط پیچیده‌اش را بعد از جنگ جهانی دوم لحاظ کنیم؛ یعنی ژاپنی‌ها دیگر چیزی برای ادامه دادن نداشتند؛ چون تمام سرمایه‌شان را به صحنه آوردند و باختند. یعنی ژاپنی‌ها برای اینکه بتوانند به پیشرفت برسند، بنایشان بر تجاوز بود و در این تجاوز نه تنها شکست خوردند، بلکه خیلی از موقعیت‌های قبلی‌شان را هم از دست دادند. بعد هم اساساً فرهنگ ژاپنی و ملیت ژاپنی، قابل مقایسه با فرهنگ و ملیت ایرانی نبود که بخواهد آن مقاومت‌های جدی را در برابر توسعه غربی داشته باشد. همچنین کشورهای دیگر که مثال زدید، مثل ایران نبودند. ما باید درباره ایران مطالعه موردی خاص انجام بدهیم تا ببینیم چه عواملی اجازه نداد توسعه اتفاق بیفتد.



@asr_e_pishraft

تلفن ۰۹۱۰ ۶۵۱ ۳۳ ۳۰

www.asr_e_pishraft.ir

تهران، خیابان ایرانشهر، پلاک ۱۰۵، طبقه ۳

اندیشکده | رسانه | مدرسه عصرپیشرفت، محیطی برای اندیشه ورزی و انتشار دیدگاه‌ها پیرامون پیشرفت، نوآوری و تحول حکمرانی است. در عصر پیشرفت، به وضعیت گذشته، حال و آینده ایران می‌پردازیم و تاثیر موضوعات، افراد، وقایع و پدیده‌ها را بر پیشرفت ایران بررسی خواهیم کرد.